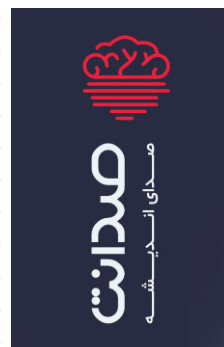


تقریری از دیدگاه فرهاد شفتی ارائه شده در مجموعه جلسات

«قرآن و سه پرسش اساسی» (۱)

«پرسش اول: مخاطب قرآن کیست؟»

مهدی ایرانمنش



یادداشتی از فرهاد شفتی:

از صدانت و دوست ارجمند، مهدی ایرانمنش، سپاسگزارم که همت کرده و تقریری از پنج نشست "قرآن و سه پرسش اساسی" که در صدانت برگزار شد را در زمانی بسیار کوتاه به صورت نوشتار زیر درآوردند. همچنین سپاسگزارم که پیش از انتشار، به من فرصت تنقیح آنرا دادند، اگرچه همین باعث تاخیر در انتشار این نوشتار شد. در بازبینی انجام شده، سعی کردم ضمن حفظ ماهیت گفتاری آن با کمی ویراستاری و در مواردی جابجا کردن و به طور معدود اضافه کردن برخی توضیحات، بر انسجام و روشنی این متن که در اصل، گفتار و گفتگو بوده است بیفزایم.

همانگونه که در متن آمده است، پرسش اصلی در واقع این است که قرآن به چه کار امروز ما می‌آید. برای تبیین پاسخ به این پرسش اما باید از گردنه‌ی دو پرسش اساسی دیگر عبور می‌کردم، اول اینکه مخاطب قرآن کیست و دوم اینکه آیا قرآن به دین‌نگاهی کثرت‌انگار دارد یا نگاهی انحصارگرا. پس از پاسخ به این دو پرسش می‌توان با نگاهی آبدیده‌تر به پرسش قرآن و امروز و ما پرداخت.

مایلم در این یادداشت دو نکته را توضیح دهم. اول اینکه

مباحث این سه پرسش وابسته به یکدیگرند. پاسخ به پرسش سوم بر مبنای پاسخ‌های پرسش اول و دوم است. از همین روی شاید خواندن بخش‌های آخری این نوشتار بدون حداقل مروری بر بخش‌های نخستین و میانی، مبنا و منطق سخن را دچار ابهام کند. نکته‌ی دوم اینکه در پاسخ به این سه پرسش، به مناسبت موضوع، جریان اندیشه به تدریج به سوی سر منزل مقصود روان است. گمانم این است که باور و فهمی که از موضوعات مختلف مطرح کرده‌ام تنها با نزدیک شدن به بحث‌های پایانی آشکار می‌شود.

مقدمه

در این سلسله مقالات سعی کردم اندیشه‌های فرهاد شفتی - یکی از پژوهشگران قرآنی- را که اخیراً طی پنج نشست با صدانت مطرح شد، بدون دخل و تصرف در محتوا، یا اظهار نظر شخصی، جمع بندی کنم تا در معرض مطالعه‌ی سایر پژوهشگران و علاقمندان قرارگیرد. این سلسله مقالات در چهار قسمت ارائه می‌شود. در سه قسمت اول به یکی از سه پرسش مورد بحث پرداخته

می‌شود و قسمت چهارم مجموعه‌ی پرسش‌ها و پاسخ‌های مطرح شده در پایان جلسات است. فایل‌های ویدیویی و صوتی این سلسله گفتار با میزبانی محمد کاظمبرزگر از [این وبسایت](#) قابل دسترسی است. به جهت تبیین بهتر مطالب، متن اولیه‌ی تنظیم شده، برای جناب فرهاد شفتی ارسال و از سوی ایشان تنقیح شد، هر چند ماهیت گفتاری متن همچنان حفظ شده است.

پیش از هر چیز لازم است مختصراً به معرفی ایشان بپردازم:

«فرهاد شفتی دارای دکترای مطالعات اسلامی از دانشکده‌ی الهیات دانشگاه ادینبرو در اسکاتلند است و نیز دارای تحصیلات حوزوی در تهران تا اواسط سطح می‌باشد. او برای تکمیل دکترای در زمینه‌ی رویکردهای معاصر درون‌دینی در فهم قرآن، بر اندیشه‌های حمیدالدین فراهی، امین احسن اصلاحی و شاگردان او در زمینه‌ی نظم قرآن و تفسیر قرآن به قرآن تمرکز کرده است. ف به صورت آنلاین موجود است و نیز از طریق کانال تلگرامی «فرهاد شفتی» قابل دسترسی است. موضوع بیشتر این کارها در زمینه‌ی نظم مفهومی قرآن، کاربرد قرآن برای امروز، کثرت‌انگاری دینی، و معنویت و اخلاق است.

از آخرین نوشته‌های او به زبان فارسی می‌توان از «قرآن، انحصارگرا یا کثرت‌گرا»، «ما و خدای رازآمیز قرآن» و «پرسشی آسان و دشوار در باب دین و معنویت (فصل‌نامه‌ی نگاه آفتاب، شماره‌ی ۴)» نام برد. برخی از آخرین گفتارها و گفتگوها: «الهیات اندوه (دین آنلاین)»، «قرآن و انسان امروز (ماهنامه‌ی خیمه، شماره‌ی ۱۴۰)» و گفتگو درباره‌ی دین و معنویت در سلسله پادکست‌های «نرسیده به درخت».

او بر مبنای دکترای دیگر خود در زمینه‌ی تحقیق عملیاتی (operational research) دانشیار دانشگاه گلاسگو در

اسکاتلند است.»

ایشان آنچه را ادعا می‌کنند و بر آن شواهد گوناگون درون متنی می‌آورند را صرفاً مشاهده‌ی خود از قرآن معرفی می‌کنند. سه پرسش اساسی که ایشان مورد بررسی قرار داده‌اند، عبارتند از:

- مخاطب قرآن کیست؟
- قرآن انحصارگراست یا کثرت‌انگاز؟
- قرآن به چه کار امروز ما می‌آید؟

در حقیقت پرسش اصلی این است که «قرآن به چه کار امروز ما می‌آید؟» اما پاسخ به دو پرسش نخست، به درستی بستری را فراهم می‌کند که در آن بستر بهتر می‌توان به پرسش اصلی پرداخت. بنابراین نیاز داریم که بدانیم مخاطبان قرآن کدام‌اند؟ روایت قرآن در این باره چیست؟ و به عبارت دیگر قرآن خودش درباره‌ی خودش چه می‌گوید؟ برای این منظور مفاهیم و موضوعاتی نظیر دین، هدف دین، رستگاری، خداوند و ادیان مختلف در قرآن مورد توجه قرار می‌گیرند.

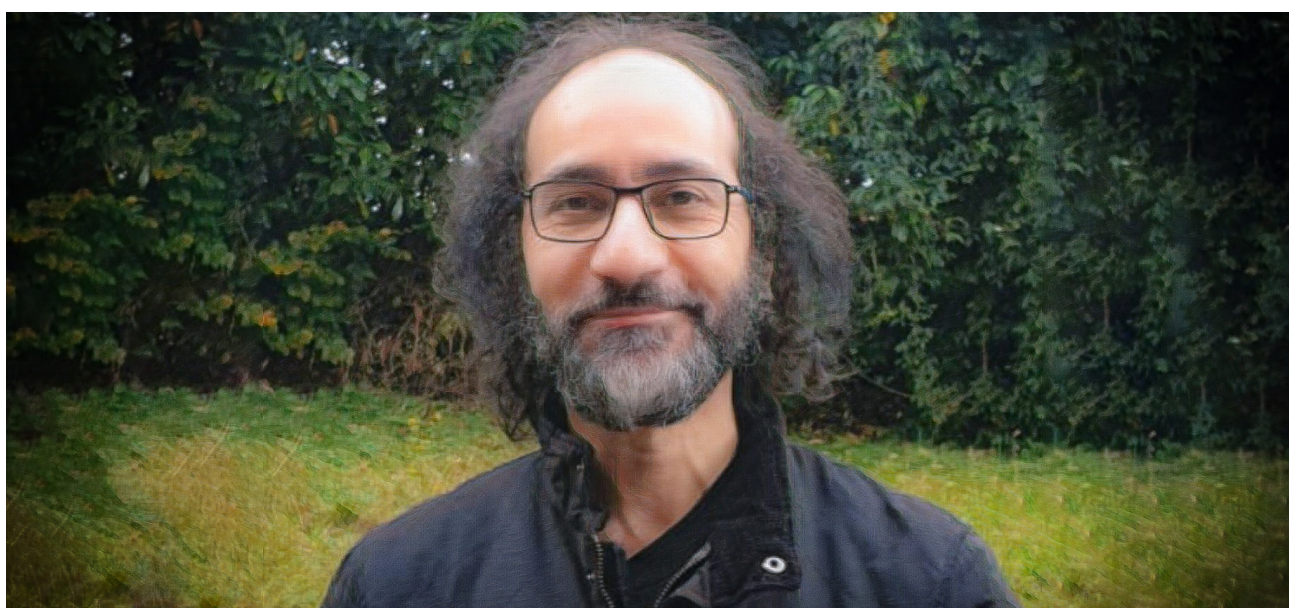
سپس باید بحث کنیم که آیا قرآن به انحصارگرایی دینی نزدیک‌تر است یا به کثرت‌انگاری دینی.

به بیان ایشان پرسش اول در حقیقت نوعی شخم زدن مرتع اندیشه است.

پرسش دوم کاشتن دانه‌ای در این مرتع، و پرسش سوم برداشت محصول است. تعبیر شخم زدن را از آن جهت به کار می‌برند که پرسش اول بحث چندان جدیدی نیست و بیشتر یادآوری و توجه به نکاتی است که پیش از این نیز بحث شده‌اند.

۱. مخاطب قرآن کیست؟

پاسخ به این پرسش طی چهار بخش اصلی زیر صورت می‌گیرد:



• تبیین پرسش

• چند مثال از آیات قرآن برای درک اهمیت و

نزدیک شدن به موضوع

• تبیین پاسخ بر اساس محلی بودن خطابها

• تبیین پاسخ بر اساس هدف اولیهی قرآن

۱-۱. تبیین پرسش

گر چه برای تبیین این مسئله، و فهم اینکه مخاطب قرآن کیست، توجه به آیاتی که لفظ خطاب دارند مانند «یا ایها الذین آمنوا» و «یا ایها الناس» لازم است، اما در اینجا بحث را وسیع تر می کنیم و به طور کلی تر به این پرسش می پردازیم که بار عمدهی گفتمان قرآن بر مبنای تعامل با کدام مخاطب است. قرآن مخاطبان متفاوتی دارد، بحث از محدود کردن مخاطبان قرآن نیست بلکه مقصود دانستن انواع آنها و بهره بردن از تبعات جدا کردن آنهاست. انواع مخاطبان قرآن را می توان اینگونه دسته بندی کرد:

- مخاطب خاص مستقیم

- مخاطب خاص غیر مستقیم

- مخاطب عام

منظور از مخاطب خاص مستقیم، مسلمانان و غیر مسلمانانی اند که در عصر حیات پیامبر و در شبه جزیره ی عربستان و به خصوص مکانهایی مشخصی (مانند مکه و مدینه) بوده اند. مثلاً آیاتی که در باره جنگ احد است، مربوط به مخاطب خاص مستقیم از مسلمانان است، آنها که در زمان جنگ احد زندگی می کردند. آیاتی که به واکنش یهود و نصاری به پیامبر می پردازند مربوط به مخاطب خاص مستقیم از اهل کتاب است، آنها که در زمان پیامبر در شبه جزیره ی عربستان، به خصوص در مدینه و اطراف آن زندگی می کردند. آیاتی که مشرکین را از عناد و دشمنی بر حذر می دارند مربوط به مخاطب خاص مستقیم از مشرکین زمان پیامبر در عربستان به خصوص در مکه و اطراف آن است. نام این دسته از مخاطب را می توان به اختصار مخاطب مستقیم گذاشت چون همه ی مخاطبان مستقیم قرآن منظور نظر خاص هدایت این کتاب بوده اند.

دسته دوم مخاطبان خاص غیر مستقیم اند. مؤمنان یا مسلمانان بعد از عصر پیامبر در این دسته جای می گیرند. آنها خاص اند چون مسلمان اند و منظور نظر قرآن به طور خاص، و غیر مستقیم اند چون در زمان و لزوماً در مکان وحی نبوده اند. آیاتی مانند "قد افلح المومنون" مخاطبان خاص غیر مستقیم و البته مخاطبان خاص مستقیم از مسلمانان را شامل می شوند.

مخاطبان عام همه ی انسان های عالم اند. مثلاً در آیاتی مانند "يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّبَكَ الْكَرِيمُ" و "وَالْعَصْرِ

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ خطابى عام به عموم انسانها دیده می شود که شامل مخاطب خاص مستقیم و غیر مستقیم و مخاطب عام می شود. در این آیات به نظر می آید که قرآن با تمام انسانها صحبت می کند. هر چند حتی در همین موارد هم این رای کمتر مشهور تفسیری آمده است که منظور از انسان در برخی از این آیات به خصوص قبيله ی قریش بوده است. در اینجا اما تنها به لفظ و محتوای آیات نگاه می کنیم و می گوییم می توان گفت منظور مخاطب عام است. درحقیقت سعی می کنیم با دقت در لفظ آیه و قرینه های آن ببینیم چقدر می توان مخاطب آن را گسترده تر کرد. مخاطب برخی آیات مانند آیه ای که درباره جنگ احد است را نمی توانیم گسترده کنیم، اما مثلاً وقتی کلمه مؤمنون به کار می رود، مخاطب در این جا می تواند از مخاطب خاص مستقیم گسترده تر باشد مگر آنکه قرینه و محتوا مانع شود. همچنین کلمه «انسان» را می توانیم به عموم انسانها تعمیم دهیم مگر اینکه قرینه های قبل و بعد آیه مانع شوند. آیاتی که اهل کتاب را به طور عام خطاب می کنند نیز در همین دسته قرار می گیرند چون اهل کتاب - بنا بر دلایلی که توضیحش در پاسخ به پرسش از کثرت گزایی خواهد آمد - منظور نظر قرآن به صورت خاص نبوده اند.

حال در این بحث، که درحقیقت بحثی درون دینی و درون متنی است، منظور اصلی این است که دریا بیم گفتمان اصلی قرآن بر مبنای کدامیک از این سه مخاطب بنا شده است. به دیگر کلام، منظور اصلی این است که در روایت قرآن کدام مخاطب غلبه دارد.

دعوی ایشان اینست که گفتمان قرآن بر مبنای «مخاطب خاص مستقیم» است. یعنی مخاطبی که در عصر پیامبر و در همان مکان پیامبر (شبه جزیره ی عربستان) می زیسته است. این اما بدان معنا نیست که دیگران مخاطب قرآن نیستند و یا آنها از قرآن هیچ استفاده ای نمی توانند بکنند، در واقع دریافتن خطاب قرآن با مخاطب خاص مستقیم، کمک خواهد کرد تا به درک روشن تری از خطاب قرآن و کاربرد قرآن برای دیگر مخاطبان برسیم. این بحث در این جهت و برای رسیدن به چنین بهره ای است.

این دعوی از دو منظر بررسی می شود: «محلی بودن خطاب قرآن» و «محلی بودن هدف اولیه قرآن»

۲-۱. چند مثال از آیات قرآن برای درک اهمیت و نزدیک شدن به موضوع

پیش از آنکه بر اساس شواهد قرآنی دلایلی را عرضه کنیم که نشان می دهند گفتمان قرآن بر مبنای خطاب به «مخاطب خاص مستقیم» است، ابتدا ببینیم که نپذیرفتن این ادعا، چه آثار و نتایج مخربی می تواند داشته باشد.

اغلب شنیده‌ایم و به ما توصیه شده است که وقتی قرآن را می‌خوانید چنان بخوانید که ثویی قرآن اینک با شما صحبت می‌کند. از نظر ایشان، این اندرز، اندرز بسیار خوبی است اگر قصدمان کسب نوعی تجربه‌ی معنوی و روحانی و دریافت ذوقی از خواندن قرآن باشد. اما اندرز بسیار بدی است اگر هدفمان فهم قرآن باشد. یعنی اگر گمان کنیم همه آیات دارند با ما صحبت می‌کنند، آنگاه ممکن است به این فهم برسیم که گروه‌هایی مانند کافرین و مشرکین که قرآن از آنها نام می‌برد، همانهایی هستند که ما در این زمان گمان می‌کنیم کافر یا مشرک‌اند. آنوقت این بسیار اندرز بدی است و نتیجه‌های عجیب و غریب، غم انگیز و گاهی خطرناک را به دنبال دارد، و یکی از دلایل بنیادگرایی (گروه‌های تکفیری) نیز همین است. می‌توان مثال‌های متعددی را از آیات قرآن مطرح کرد که این نتایج عجیب و گاه خطرناک را نشان می‌دهند:

مثلاً آیه ۱۱۶ در سوره نساء و مشابه آن آیه ۴۸ همین سوره را ببینید:

"إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا"

مضمون آیه این است که خداوند شرک را نمی‌بخشد ولی غیر از آن را شاید ببخشد. حال اگر امروز مسلمانی، فردی را مشرک بیندارد (مثلاً یک هندو) و این آیه را به او نیز تسری دهد، قاعدتاً عاقبت او را جهنم تصور می‌کند. فرض کنیم آن هندو واقعا مشرک باشد که البته بسته به فرقه و باور، فرض قابل خدشه‌ای است. حال اگر آن هندو که در خانواده‌ی هندو بدنیا آمده در آخرت فرصتی پیدا کند و بگوید "خداوند من به همان دلیل مشرکم که یک مسلمان موحد شده و در نتیجه در بهشت است و آن دلیل، به دنیا آمدن من در میان مشرکین و به دنیا آمدن او در میان موحدین است. چه کسی این تقدیر را کرد که او آنجا باشد و من اینجا؟ مگر نه اینکه تو خود این تقدیر را کرده‌ای؟ پس چگونه است که در قرآن از یک‌طرف می‌گویی «لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا»، او به اندازه رگ پوسته خرما به شما ظلم نمی‌کند و از طرف دیگر بر مبنای «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» مرا به جهنم می‌بری؟!"

چنین تصویری چگونه با عدالت خداوند سازگار است؟ این مثال یک نمونه بود که نشان می‌داد اگر نپذیریم که منظور و خطاب غالب و اصلی قرآن مخاطب خاص مستقیم است و اگر منظور قرآن را تعمیم به مخاطب عام بدهیم به چه نتایجی منتهی می‌شود.

مثال دیگر: سوره‌ی مائده، آیه ۸۲:

"لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسَبَ سِيقَ وَرَهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ"

(خواهید یافت که دشمن‌ترین برای شما یهود و مشرکین

خواهند بود و خواهید یافت که کسانی که به شما محبت بیشتر دارند و به شما نزدیک‌تراند آنهایی هستند که می‌گویند ما نصارا هستیم).

اگر بگوییم منظور آیه، مشرکین، یهود و نصاری زمان پیامبر بوده‌اند و منظور از "شما" نیز پیامبر و مسلمانان صدر اسلام بوده‌اند، آنگاه این با مستندات تاریخی هم‌خوانی دارد، ولی اگر بدان عمومیت ببخشیم چه می‌شود؟ آیه نمی‌گوید دشمن‌ترین برای شما دولت یهود مثلاً اسرائیل است، بلکه مردم عادی یهود را می‌گوید. آیا واقعاً می‌توان گفت که امروز، یا به عنوان یک اصل برای همیشه، مثلاً اقلیتهای دینی یهود و نیز آن دسته از هندوهای که مشرک میدانیمشان، دشمن‌ترین برای کل جامعه‌ی مسلمانانند و دوست‌ترین با ایشان مثلاً مسیحی‌ها هستند؟ چنین پیش‌فرضی با واقع منطبق نیست و نیز نتایج مخرب بسیاری به بار می‌آورد.

برخی از روایاتی که در یهود ستیزی جعل شده‌اند ممکن است برخاسته از چنین فهمی از قرآن باشند، مانند روایتی که می‌گوید در آخر دنیا یهودی پشت درخت مخفی می‌شود و درخت فریاد خواهد زد ای مسلمان، یک یهودی اینجا مخفی شده است، بیا و او را بکش!

مثال دیگر:

سوره مائده، آیه ۴۹: "وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ"، (همانا کثیری از مردمان فاسقند).

اگر آیه می‌گفت اکثراً گمراه‌اند یا ایمان درستی ندارند شاید می‌توانستیم آن را عام تصور کنیم ولی سخت است که بگوییم قرآن گفته تمام مردم دنیا و الی الابد اکثراً فاسقند. فاسق کلمه‌ی سنگینی است. لذا اگر در اینجا منظور از ناس را مخاطب خاص بدانیم با بقیه‌ی قرآن تطبیق می‌کند.

مثال دیگر:

در آیات اولیه‌ی سوره توبه داریم که مشرکین را بکشید و با اهل کتاب جنگید. برخی بنیادگرایان با استدلال به همین آیه می‌گویند بله در این زمان هم باید مشرکین را کشت و با اهل کتاب جنگید. این همان نتیجه‌گیری است که داعش می‌کند و عملاً هم در لابلای آن تصاویر وحشتناک از جنایات آنها، گاه می‌دیدیم که این آیات را جلوی دوربین می‌گرفتند که بگویند کار ما مستند به قرآن است.

در اینجا اهمیت دقت در این مسئله روشن می‌شود. این گروه‌ها و این تعابیر غالباً بسیار محلی‌اند حتی کلمه‌ی ناس در بسیاری آیات به صورت محلی به کار رفته است و منظور مردمان آنجا و آن زمان هستند. حتی کلمه‌ی ارض در برخی موارد محلی است. عناوینی مانند «اهل کتاب»، «الذین آمنوا»، «الذین کفروا» یا «مشرکین» در بسیاری موارد محلی‌اند. حتی در بسیاری از موارد که «اهل کتاب» ظاهراً به طور عام مطرح می‌شوند باز هم منظور بیان مطلبی برای اهل کتاب محلی است.

۳-۱. تبیین پاسخ بر اساس محلی بودن خطاب‌ها

در جای جای قرآن خطاب‌هایی لفظی یا معنوی می‌بینیم که محلی‌اند و اگر آنها را عام فرض کنیم در خود قرآن به تناقض می‌رسیم. ضمن اینکه با تجربه و عقل امروز هم مشکل پیدا می‌کنیم. این نکته نیز اصلاً حرف جدیدی نیست. برخی مفسرین سنتی در تفاسیری مثل طبری، رازی و مجمع البیان در موارد زیادی برای توضیح سراغ شأن نزول رفته‌اند. می‌دانیم که برای حدود یک چهارم آیات، شأن نزول نقل شده است و بسیاری از آن سه چهارم بقیه نیز به آن یک چهارم وصل‌اند.

در تفسیر المیزان، در شرح اولین آیه‌ای از قرآن در ترتیب حاضر که در آن تعبیر «الذین کفروا» آمده است، یعنی آیه ۶ سوره بقره، علامه طباطبایی می‌نویسد:

«در هر جای قرآن که تعبیر «الذین کفروا» آمده، مراد کفار مکه‌اند، که در اوائل بعثت با دعوت دینی مخالفت می‌کردند، مگر آنکه قرینه‌ای در کلام باشد، که خلاف آنرا برساند، نظیر تعبیر به «الذین آمنوا»، که بزودی خواهیم گفت: هر جا در قرآن مطلق و بدون قرینه آمده باشد، مراد از آن مسلمانان مکه، یعنی دسته اول از مسلمین است، که به چنین خطابی تشریفی اختصاص یافته‌اند، مگر آنکه قرینه‌ای در کلام، خلاف آنرا اثبات کند. (ترجمه)»

علامه طباطبایی می‌نویسد: در هر جای قرآن که تعبیر «الذین کفروا» آمده، مراد کفار مکه‌اند، که در اوایل بعثت با دعوت دینی مخالفت می‌کردند، مگر اینکه قرینه‌ای در کلام باشد که خلاف آنرا برساند (ترجمه).

ما در قرآن هیچ اشاره‌ای به یک گروه دینی در خارج عربستان آن زمان نداریم. یهود را داریم و نصارا و یک اشاره کوتاهی هم داریم به مجوس، آنهم به دلیل اینکه آنها همسایه بوده و یا برخی از آنها در عربستان ساکن بوده‌اند. اشاره به سایر گروه‌های دینی نشده است. حتی در مورد همان یهود و مسیحیت نیز اشاره به فرقه‌هایی شده که در عربستان بوده‌اند.

همچنین قرآن مخاطب آتئیست یا خدانا‌باور نداشته است. تمام مخاطبان قرآن از جمله مشرکین خداباور بودند "مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ" - ۳۹:۳. از همین روی گفتمان قرآن شامل خدانا‌باوری نمی‌شود. بنابراین حتی ایمانی که قرآن راجع به آن صحبت می‌کند به معنی اینکه بودن خدا را باور کنید نیست. آن مخاطبان به خداوند باور داشتند. ایمان در قرآن به معنی محکم کردن این باور و حق آن را ادا کردن بود، تا چنین ایمانی از شرک (در مورد مشرکین) و نافرمانی فرامین الهی (در مورد برخی اهل کتاب در مکان وحی) بر حذر دارد. اگر بپذیریم که همه‌ی مخاطبان مستقیم قرآن باور به خدا داشته‌اند به این

می‌رسیم که تمام گزاره‌های قرآن درباره‌ی شرایط رستگاری نیز با فرض باور به خداوند بوده است، مگر اینکه به قرینه خلافتش ثابت شود. مثلاً شرط ایمان برای رستگاری آن که عمل صالح می‌کند (مانند نساء ۱۲۴) به معنی شرط کردن باور به خدا نیست، بلکه به معنی شرط کردن ادای حق این باور است با موحد ماندن و اطاعت از دستورات الهی.

به همین شکل، ما در قرآن هیچ اشاره‌ای به ملل و سرزمین‌های دیگر در عصر پیامبر نداریم. در یک مورد هم که جنگ بین روم و فارس آمده این جنگ برای اعراب مهم بوده است. مشرکین قریش دوست داشتند ایرانی‌ها پیروز شوند و مسلمانان از نظر سیاسی به نفعشان بود که روم پیروز شود.

توجه به این مسئله که به قول علامه طباطبایی منظور از گروه‌هایی که قرآن از آنها صحبت می‌کند (اگر قرینه‌ای نباشد) گروه‌های محلی آن زمان هستند، از جهات مختلف مهم است. مثلاً اگر بپذیریم که گفتمان غالب قرآن برای مخاطب خاص مستقیم است، آنگاه اگر بخواهیم قانون شریعتی که برای آنها آمده را ابدی بدانیم و نیز تسری به سرزمین‌ها و مکان‌های دیگر بدهیم، حداقل چیزی که می‌توانیم بگوییم این است که اصل این کار خود نیازمند اجتهاد است، یعنی اجتهاد در اینکه آیا می‌توان و باید قانون شریعت را به بیرون از محدوده‌ی مخاطبان مستقیم قرآن گسترش داد یا نه. منظور این نیست که نباید چنین کرد، بلکه تأکید بر توجه به فرآیند عام کردن خطاب‌های قرآن در تاسیس قانون شریعت است. این البته به بحث این سلسله گفتار مربوط نمی‌شود.

خلاصه اینکه خطاب‌های قرآن، غالباً خطاب‌هایی محلی است و اشاره شد که مقصود از خطاب هم تنها خطاب لفظی، نظیر "یا ایها الذین آمنوا"، نیست بلکه منظور قرآن و گفتمان قرآن مورد نظر است.

گفتمان قرآن می‌توانست بر اساس مخاطب عام باشد و خطاب‌هایی مثل "يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَفَكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمُ"، یا "إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ" می‌توانست بیشتر باشد. گزاره‌ها می‌توانستند کلی‌تر و عمومی‌تر باشند. یعنی اگر قرآن در خطاب عام مانند بخش زیادی از انجیل فعلی بود و در کنارش اشارات و دغدغه‌های محلی داشت شاید می‌توانستیم بگوییم گفتمان قرآن بر اساس مخاطب عام است ولی چنین نیست.

گفتمان قرآن می‌توانست بر مبنای مخاطب خاص غیر مستقیم باشد. خداوند علیم و حکیم می‌توانست در کنار رسیدگی به آنچه مخاطب مستقیم به آن مبتلا بود، به طور گسترده‌تری به دغدغه‌های جمعی کمتر زمان‌مند

مسلمانان بپردازد و بیشتر مباحث کتاب را به آنها اختصاص دهد، بلکه حتی برخی دغدغه‌های زمان‌مند بسیار مهم در آینده را نیز به طور گسترده‌تری مطرح کند. قرآن اما این کار را هم نکرده است.

قرآن اگر چه هر سه گروه را مخاطب قرار داده ولی تأکید و غلبه‌ی گفتمان قرآن بر مخاطبان خاص مستقیم است. این که چرا و به چه دلیل چنین است، به نظر من بخشی از آن به بحث ماهیت وحی بازمی‌گردد و خارج این بحث است. بخش دیگر اما مربوط به بحث بعدی، یعنی هدف اولیه‌ی قرآن است.

تا اینجا محلی بودن از حیث خطاب‌های قرآن مورد توجه قرار گرفت. اینک محلی بودن هدف اولیه‌ی قرآن را مورد توجه قرار می‌دهیم. برای ورود به این بحث سه دسته پرسش را مطرح می‌کنیم تا نقطه‌ی فکری مناسبی برای پرداختن به ادامه‌ی بحث خطاب‌های قرآن باشد:

- اول اینکه چرا باید خطاب قرآن بر مبنای مخاطب خاص مستقیم باشد، چرا ضمن پرداختن به نیازهای این دسته از مخاطبان، قرآن مبنا را بر مخاطب خاص غیر مستقیم یا مخاطب عام نگذاشته است؟

- دوم اینکه ممکن است این نکته مطرح شود که اگرچه آیه‌ای برای مخاطب خاص بوده است اما اگر بتوان مولفه‌های آن آیه را تعمیم داد آنگاه می‌توان گفت که این آیه بر زمان‌های دیگر و مخاطبان دیگر نیز صدق می‌کند. به عنوان مثال در سوره‌ی توبه آیه‌ی چهار پس از دستور برائت آمده است "إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا" (غیر از آن مشرکینی که با ایشان عهد بسته‌اید و عهد خود را نشکسته و بر علیه شما کسی را یاری نکرده‌اند). مگر نمی‌توان از این آیه این استنباط کلی را کرد که عهد و پیمان آنقدر مهم است که تحت همه‌ی شرایط باید رعایت شود حتی اگر با مشرکین و دشمنان باشد؟ در این مورد می‌توان گفت که بله چنین تعمیمی می‌توان داد، اما آیا برعکس این نیز درست است؟ یعنی اگر مشرکینی بودند که عهد خود را با مسلمانان شکستند آیا بر مبنای تعمیم آیات سوره‌ی توبه می‌توان گفت که قرآن از مسلمانان خواسته است چنین مشرکینی را به هلاکت برسانند؟ مثال دیگری بزنیم، آیه‌ی ۲۹ همین سوره که می‌گوید بجنگید با آنها از اهل کتاب که ایمان درست ندارند تا وقتی با تواضع به شما جزیه بدهند، آیا این را نیز می‌توان تعمیم داد؟ در این تعمیم دادن‌ها به مشکلات اخلاقی بر می‌خوریم.

- سوم اینکه حتی برای همان مخاطب مستقیم، به خصوص آنان که ایمان نیاورده بودند، چرا قرآن در بسیاری آیات اینقدر خشن با آنها صحبت کرده و چرا وعده‌ی عذاب‌های وحشتناک

و ابدی به آنها می‌دهد؟ بسیاری از نسل امروز این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا صورت قرآن را خشن می‌بینند و چرا آیات فراوان درباره‌ی عذاب و جهنم آمده است، و اگرچه آیات بهشت نیز در کنار اینها آمده است هنوز به زعم این دوستان، صورت غالب قرآن را اینگونه آیات بسیار خشن کرده است. چرا این همه داستان عذاب اقوام گذشته آمده است؟

در بحث محلی بودن هدف اولیه‌ی قرآن سعی خواهد شد پاسخی به این پرسش‌ها داده شود.

۴-۱. محلی بودن هدف اولیه‌ی قرآن

این بخش در چهار قسمت ارائه می‌شود:

- نگاهی به داستان خلقت
- شش مشاهده در قرآن
- صورت‌بندی هدف اولیه‌ی قرآن
- رستگاری مخاطبان غیر مستقیم قرآن

دو قسمت اول ما را به صورت‌بندی هدف اولیه‌ی قرآن در قسمت سوم می‌رسانند.

۱-۴-۱. نگاهی به داستان خلقت

در اینجا مقصود ادعای ویژگی خاصی برای قرآن نیست، می‌پذیریم که باور به بسیاری از اینگونه ویژگی‌ها منوط به نظرگاه انسان است. ایشان تأکید می‌کنند که در اینجا تنها مشاهده‌ی خود را توضیح می‌دهند و آن این است که در آیات قرآن از نظر مفهومی نظم عمیقی است. یکی از دسته مفاهیمی که در فهم قرآن کمک کننده است داستان خلقت است و صحنه‌های مختلف این داستان. مفاهیمی که از داستان خلقت می‌توان برداشت کرد به دریافت برخی از دیگر مفاهیم قرآنی کمک می‌کند. در اینجا تنها به یکی از صحنه‌های داستان خلقت اشاره می‌شود. در سوره‌ی ص، آیه‌ی ۷۵، پس از آنکه ابلیس به آدم سجده نمی‌کند خداوند از او می‌پرسد "يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ" چه چیزی باعث شد به آنچه به دست خودم خلق کردم سجده نکنی؟ سپس می‌گوید آیا استکبار ورزیدی یا واقعا آنچنان بالا مرتبه‌ای که نباید سجده کنی؟ شبیه این آیه را در بقره ۳۴ داریم آنجا که ابلیس سجده نکرد و آیه می‌گوید "أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ" سر باز زد از سجده کردن و تکبر ورزید و بلافاصله می‌گوید "وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ"، یعنی به محض اینکه تکبر کرد آیه می‌گوید از کافرین شد. نکته‌ای که می‌توان از این روایت قرآن دریافت این است که موضوع تکبر در قرآن موضوع مهمی است و این علاقه را ایجاد می‌کند که جستجویی در اشارات قرآن به تکبر، کفر و عذاب الهی کنیم. در اینجا این بحث محدود به متن قرآن است، در بحث‌های بعدی نگاه فرامتنی نیز خواهیم داشت.

در آیاتی که اشاره شد آمد که ابلیس تکبر ورزید و از کافران شد. در سوره‌ی زمر آیه‌ی ۵۹ درباره‌ی اهل جهنم آمده "بَلَىٰ قَدْ جَاءَتْكَ آيَاتِي فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ وَ كُنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ" دوباره این فرمول استکبار و کافر شدن تکرار می‌شود. در آیات پیشین درباره‌ی ابلیس گفت، اینجا درباره‌ی اهل جهنم بطور کلی آمده است. در سوره‌ی نوح، آیه‌ی ۷ نوح می‌گوید خداوند اینها هدایت نمی‌شوند و ادامه‌ی تبلیغ من فایده‌ای ندارد: "وَ إِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَ أَصْرُوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتَكْبَرُوا" می‌گوید که من هرچه ایشان را دعوت می‌کنم تا ایشان را ببخشی، آنها گوش‌های خود را می‌گیرند و جامه به سر می‌کشند و پافشاری می‌کنند و تکبر می‌ورزند، تکبر شدید. در سوره‌ی مدثر آیه‌ی ۲۳ درباره‌ی کافر می‌گوید "ثُمَّ أَدْبَرَ وَ اسْتَكْبَرَ، پشت کرد و تکبر ورزید.

با مرور این آیات و دیگر آیات مشابه بین تکبر و کفر و عذاب الهی رابطه می‌بینیم. سوره‌ی نحل آیه‌ی ۲۹، "فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلْيُبَئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ" می‌گوید جهنم جایگاه بدی است برای متکبران. تنها در یک آیه این ارتباط تکبر با جهنم رفتن نیامده است. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۷ "وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ". سوره‌ی زمر آیه‌ی ۶۰ "أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ"، زمر، ۷۲ "قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ"، غافر آیه‌ی ۶۰ "إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ" در همه‌ی این آیات و آیات مشابه بین تکبر و جهنم ارتباط محکمی است. منظور از تکبر در این آیات آن تکبری که می‌توان به راحتی به افراد نسبت داد، مثلاً جواب سلام ندادن یا خود را گرفتن، نیست. منظور چیزی اساسی‌تر است. منظور این است که انسان حق را نپذیرد نه از این روی که به آن برخورد نکرده است یا قانع نشده است بلکه از روی تکبر. این که تکبر مانع پذیرش حق باشد بر مبنای قرآن خود دو صورت دارد، اینکه انسان حق را می‌شناسد اما از روی تکبر آن را منکر می‌شود، یا اینکه آنچنان تکبری دارد که به خود حتی مجال شنیدن درست سخن حق را نمی‌دهد (مانند آیه‌ای که درباره‌ی قوم نوح اشاره شد). در محدوده‌ی این بحث نمی‌گنجد اما می‌توان با کمک آیات قرآن استدلال کرد که به نظر می‌آید اهل کتاب ساکن در مدینه و اطراف آن که مورد خطاب پیامبر مستقیم پیامبر بودند بیشتر دچار صورت اول تکبر بودند (مثلاً نگاه کنید به "وَ انتم تعلمون" - و شما می‌دانید- در بقره ۴۲ و آل عمران ۷۱) و مشرکین مورد خطاب پیامبر و پیامبران بیشتر دچار صورت دوم (مانند آیه‌ی ۷ سوره‌ی نوح که اشاره شد).

تعریف کافر نیز به همین ربط دارد. کافر لفظاً یعنی آن که می‌پوشاند، و بر مبنای آیاتی که اشاره شد و آیات مشابه در می‌یابیم که در کلام قرآن کافر یعنی آن که حق را می‌پوشاند. توجه به این نکته مهم است که، بر مبنای آنچه در بخش

نخست آمد و بر مبنای آنچه پس از این با تفصیل بیشتر می‌آید، پس از عصر پیامبر به هیچ کس نمی‌توان و نباید عنوان کافر داد.

از این بخش از داستان خلقت و سپس آیاتی که به واکنش مخاطبین پیامبران اشاره می‌کند می‌توان اینگونه فهمید: قرآن قاعده‌ای آورده است به این شکل که آنچه موجب کفر و مستوجب عذاب است، چه برای ابلیس و چه برای مخاطبین پیامبران، نپذیرفتن حق نیست بلکه نپذیرفتن حق از روی تکبر است. به این قاعده در ادامه‌ی بحث باز خواهیم گشت.

۱-۴-۲. به سوی صورت‌بندی هدف اولیه‌ی قرآن

در اینجا می‌خواهیم با مشاهده دسته‌های گوناگونی از آیات قرآن ببینیم این موضوع مهم، یعنی هدف اولیه قرآن چه چیزی می‌تواند باشد؟ و البته بر کلمه‌ی «اولیه» تاکید می‌کنیم. به این منظور شش مشاهده را می‌توان مطرح کرد که شما هر جای قرآن را باز کنید معمولاً به مضمون یکی از این شش مشاهده برخورد می‌کنید. این را نیز باید تاکید کرد که در این مشاهدات ما تنها به روایت قرآن نگاه می‌کنیم و به اینکه این روایت با تاریخ تا چه حد مطابقت دارد کاری نداریم:

مشاهده‌ی اول:

قرآن می‌گوید پیامبر برای انذار آمده است. إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۳۳:۴۵) دو بار در قرآن داریم که تو را فرستادیم تا انذار کنی اَمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا را (۶:۹۲، ۴۲:۷)، یعنی مادر شهرها که مکه است، و اطراف آن. ماموریت پیامبر انذار مردم آن سرزمین بود، به خصوص مشرکین. از آیات دیگر قرآن مانند "وَ إِنِّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ" درمی‌یابیم که ماموریت دیگر پیامبران نیز انذار بوده است.

مشاهده دوم:

در قرآن جا به جا در باره ملل ادیان ابراهیمی گذشته صحبت می‌کند و تقریباً همه موارد هم بر ایشان عذاب نازل شده است. این داستان که برای آنها پیامبری آمد و بعد پیامبر را رد کردند و سپس عذاب نازل شد بارها تکرار می‌شود. درباره‌ی قوم هود، سوره احقاف آیه ۲۷: "وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقَرْيَةِ وَصَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ"، (و بی گمان همه شهرهای پیرامون شما را هلاک کرده و آیات خود را گونه‌گون بیان داشته‌ایم امید که آنان بازگردند). و یا اشاره‌ی کلی تر، سوره‌ی غافر آیه‌ی ۲۱، "أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَرًا فِي الْأَرْضِ فَآخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاَقٍ"، (آیا در زمین گردش نکردند تا با تأمل بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه بود؟ آنان از ایشان نیرومندتر بودند، و

در زمین آثاری پایدارتر داشتند، پس خدا آنان را به کیفر گناهانشان گرفت، و در برابر خدا مدافع و حمایت گری نداشتند). آیات زیادی از قرآن در اینباره آمده است، سوره‌ی اعراف از آیه‌ی ۵۹ تا بیش از ۳۰ آیه بعد در راستای همین مشاهده است.

مشاهده سوم:

آن عذابی که قرآن درباره‌ی مخاطبان مستقیم پیامبران به آن اشاره می‌کند تنها عذاب اخروی نیست، بلکه شامل عذاب دنیوی نیز می‌شود. از همان آیات مربوط به مشاهده‌ی دوم این مشاهده‌ی سوم نیز حاصل می‌شود. چند نمونه‌ی صریح‌تر: سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۳۴، "لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ" (برای آنان در زندگی دنیا عذابی است و قطعاً عذاب آخرت دشوارتر است و برای ایشان در برابر خدا هیچ نگهدارنده‌ای نیست). سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۷۴، "يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ سُوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَعَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكُ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ" (به خدا سوگند می‌خورند که [سخن ناروا] نگفته‌اند در حالی که قطعاً سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده‌اند و بر آنچه موفق به انجام آن نشدند همت گماشتند و به عیبجویی برخاستند مگر [بعد از] آنکه خدا و پیامبرش از فضل خود آنان را بی‌نیاز گردانیدند پس اگر توبه کنند برای آنان بهتر است و اگر روی بربایند خدا آنان را در دنیا و آخرت عذابی دردناک می‌کند و در روی زمین یار و یآوری نخواهند داشت". فصلت، آیه‌ی ۱۶: "فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَجَسَاتٍ لِيُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَخْزَىٰ وَهُمْ لَا يُنْصَرُونَ" (سرانجام تندبادی سمی در روزهایی شوم بر آنان فرستادیم تا در زندگی دنیا عذاب خواری و رسوایی را به آنان بچشانیم، و بی‌تردید عذاب آخرت رسوا کننده‌تر است و آنان یاری نخواهند شد). این همان عذابی است که بر مبنای روایت قرآن تنها پس از ارسال پیامبر انذار کننده دامن قومی را می‌گیرد: "وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ" - ۲۰۸:۲۶، هیچ آبادی را نابود نکردیم مگر آنکه انذار دهنده‌ای برای آن بود. برخی مفسرین، در تفسیر برخی آیاتی که می‌گویند عذاب نزدیک است، بر این‌اند که منظور در این آیات نه عذاب اخروی که عذاب دنیوی است.

مشاهده چهارم:

در قرآن به شمارش من، ۱۸ بار به پیامبر گفته شده که در کار رسالتش صبر داشته باشد. در برخی از این آیات توصیه به صبر، تنها برای تحمل مشکلات و آزار نیست. در این آیات توصیه به صبر برای رسیدن وعده‌ی الهی در همین دنیا است، یعنی پیروزی پیامبر و یارانش و عذاب دنیوی

برای آنها که در برابر رسالتش ایستادند: فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ (۴۸:۶۸)

(پس در برابر حکم پروردگارت شکیبا باش و مانند صاحب ماهی - یونس - مباش، در آن حالی که با اندوه، خدا را ندا داد).

یونس تصور کرد که آن قومی که در حوزه‌ی رسالتش بودند به آن مرحله از تکبر رسیده‌اند، با معنایی که گفته شد، که در منزل‌گاه کفراند و شایسته‌ی عذاب. پس زودتر از امر الهی قوم خود را ترک کرد و خود گرفتار شد.

و یا در سوره احقاف می‌گوید:

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَرْشِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ... (۴۶:۳۵)

پس همان گونه که پیامبران نستوه، صبر کردند، صبر کن، و برای آنان - عذاب را - به شتاب مخواه. آن روزی که آنچه وعده‌شان داده شده است، بنگرند، گویی جز ساعتی از يك روز به سر نبرده‌اند، ...)

منظور فقط این نیست که می‌دانیم داری اذیت می‌شوی اما صبر کن. زیرا می‌گوید "ولا تستعجل لهم".

- مکتی برای بازگشت به داستان خلقت:

اشاره به عجله برای چیست؟ یعنی برای درخواست عذاب دنیوی آنان عجله نکن. چرا؟ چون هنوز فرصت بازگشت دارند و هنوز جا برای تبلیغ بیشتر حقیقت و انذار هست. عذاب دنیوی هنگامی برای ایشان می‌آید که دیگر حرفی برای گفت باقی نمانده باشد و حقیقت آنچنان به صورت روشن در دسترس مخاطب باشد که نپذیرفتن آن نه از روی ناآگاهی یا قانع نشدن، که از روی تکبر باشد. درباره‌ی مخاطبین مستقیم پیامبر به خصوص، آیات متعددی از قرآن به اینکه اهل کتاب مورد خطاب پیامبر حقانیت پیام او را می‌دانستند و اینکه مشرکین از غرض‌ورزی با پیامبر عناد می‌کردند اشاره دارد.

اینجاست که این مشاهدات پیوند می‌خورند به داستان خلقت که در ابتدا اشاره کردم. در آنجا گفته شد که تکبر موجب کافر انگاشتن است و مستوجب عذاب شدن. در مشاهدات اول تا چهارم همین مفهوم را می‌بینیم که در رسالت پیامبران جاری می‌شود. این همان قاعده‌ای است که در بحث داستان خلقت به آن اشاره کردیم. بنا بر روایت قرآن همان که ابلیس را کافر کرد، یعنی تکبر، می‌تواند مخاطبین مستقیم پیامبران را نیز کافر کند. پیامبران تبلیغ و انذار خود را آنقدر ادامه می‌دهند تا دیگر بهانه و حجتی برای مخاطبان مستقیمشان باقی نماند و در برابر حق ایستادن ایشان تنها از روی تکبر باشد. رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ" (۱۶۵:۴۰، (پیامبرانی که مژده دهنده و هشدار دهنده بودند تا برای مردم پس از پیامبران حجتی بر خداوند نباشد).

به این شکل داستان خلقت با روایت قرآن از ماموریت پیامبران حلقه و دایره‌ای کامل می‌شود.

مشاهده پنجم:

حال ممکن است پرسیده شود که مگر عذاب دنیوی هم برای قوم پیامبر آمده است؟ پاسخ مثبت است، یا دقیق‌تر بگوییم، فرایند عذاب الهی برای ایشان آغاز شد اگرچه با ایمان آوردن ایشان به اتمام نرسید. در سوره‌ی توبه به مؤمنین دستور، نه فقط جنگیدن، که کشتن داده شده است:

فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَخْصِرُواهُمْ
وَأَقْعِدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ
فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۹:۵)

(مشرکان را هر جا یافتید، بکشید و به اسیری بگیرید و محاصره کنید و در هر کمین گاهی به کمین آنان بنشینید؛ ولی اگر توبه کردند و نماز را بر پا داشتند و زکات پرداختند، پس آزادشان گذارید؛ زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.)

و بعد آمده است:

فَاتَّبِعُواهُمْ يَعْذِبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ ... (۹:۱۴)

(با آنان بجنگید تا خدا آنان را به دست شما عذاب کند و رسوایشان نماید ...)

همچنین در آیه ۵۲ سوره توبه می‌گوید:

قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ
بَكُمْ أَنْ يَصِيبَكُمْ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا
إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبَّصُونَ

(بگو آیا برای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظار می‌برید در حالی که ما انتظار می‌کشیم که خدا از جانب خود یا به دست ما عذابی به شما برساند پس انتظار بکشید که ما هم با شما در انتظاریم.)

یعنی شما منتظرید برای ما اتفاقی بیفتد؟ برای ما هر اتفاقی بیفتد احدی الحسینین است. یا پیروز می‌شویم و یا اگر ما را بکشید شهید می‌شویم. اما آنچه ما منتظرش هستیم این است که شما عذاب بشوید. چگونه؟ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا. به دست خود او یا به دست ما.

البته باید توجه کرد که این دستور بروید و بکشید هیچوقت به عمل نرسید. هنگامی که مسلمانان به قصد جنگ وارد مکه شدند ایشان ایمان آوردند، یعنی این اذارها به نتیجه رسید.

آنچه تاکنون گفته شد ذهن ما را باید نزدیک کند به بحث «اتمام حجت».

از کسانی که در این زمینه خوب کار کرده‌اند، یکی از مفسران قرآن است که اصلاً هندی است به نام «امین احسن اصلاحی». وی از معاصران علامه طباطبائی بوده است. علامه نیز این بحث را مطرح کرده است اما نه به تفصیل

امین احسن اصلاحی. او می‌گوید این عذاب دنیوی به دو گونه بوده است یا عذاب‌های طبیعی (سمای) و یا به دست یاران پیامبران. بنا بر تفسیر امین احسن اصلاحی آنگاه که تعداد یاران پیامبر زیاد باشد آنوقت این عذاب می‌تواند به دست یاران پیامبر هم انجام شود. بر مبنای این تفسیر، علت بسیاری روایت حضرت موسی در قرآن مشخص می‌شود. او نیز مانند پیامبر یاران زیادی داشت و بنا بر روایت قرآن و تورات مانند پیامبر مامور به جنگ با اقوامی بود تا عذاب الهی را بر ایشان جاری کند.

مشاهده ششم:

در قرآن آمده که خداوند می‌خواهد مؤمنین حقیقی و مجاهدین و صابرين از دیگران جدا شوند:
وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ
أَخْبَارَكُمْ (۴۷:۳۱)

(و قطعاً شما را می‌آزماییم تا از میان شما کسانی که در راه خدا جهاد می‌کنند و بر دشواری‌های اوامر الهی شکیبایی دارند، را مشخص کنیم.)

در سوره نور به پیامبر و یارانش می‌گوید شما به پیروزی می‌رسید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ
فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ
دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا
يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ
هُمُ الْفَاسِقُونَ (۲۴:۵۵)

(خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است برای ایشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند □ تا - مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنان‌اند که نافرمان‌اند.)

در این آیه آنگونه که من می‌فهمم منظور از "لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ" عربستان آن زمان است، به خصوص همان محدوده‌ای که در مشاهده‌ی اول دیدیم یعنی "ام القرى و من حولها".

۴-۱-۳. صورت‌بندی هدف اولیه‌ی قرآن:

در مجموع این شش مشاهده‌ای که در قرآن به خوبی یافت و تکرار می‌شود، یک صورت‌بندی از هدف اولیه‌ی قرآن مشخص می‌شود که خلاصه‌ی آن را در دو آیه‌ی زیر می‌بینیم:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۰:۴۷)

(و هر امتی را پیامبری است پس چون پیامبرشان بیاید

میانشان به عدالت دوری شود و بر آنان ستم نرود.)
اینکه آیا همه‌ی امت‌ها پیامبر داشته‌اند یا خیر در پاسخ
به پرسش اساسی دوم، بحث کثرت‌گرایی خواهد آمد.

ذَٰلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ
(۶:۱۳۱)

(این آمدن پیامبران - بدان سبب است که پروردگار تو هیچ
گاه شهرها را به ستم نابوده نکرده در حالی که مردم آن
غافل باشند.)

حال با روی هم گذاشتن این شش مشاهده ببینیم
هدف اولیه قرآن چیست. آن گونه صورت‌بندی‌ای که از
این مشاهدات ارائه می‌دهیم، ضمناً با برداشت بسیاری
از مفسرین نیز موافق است. قرآن روایتی دارد از سنت
خداوند در ادیان ابراهیمی. بر مبنای این روایت خداوند
رسولانی را بر امت‌هایشان فرستاد. نقش این رسولان این
بود که مخاطب مستقیم خود را هشدار (انذار) بدهند و
آنها را از عذاب بر حذر کنند. این عذاب تنها عذاب اخروی
نبود، دنیوی هم بود. کاری که این پیامبران بنا به روایت
قرآن می‌کردند این بود که آنقدر تبلیغ می‌کردند تا
حقیقت برای مخاطبان‌شان کاملاً روشن شود و حجت بر
ایشان تمام شود. بنا بر این روایت، با کاملاً روشن شدن
حقیقت، مخاطبان مستقیم پیامبران به دو دسته تقسیم
می‌شدند: سفید و سیاه (یا سیاه و سفید تا تعبیر نژاد
پرستانه‌ای نباشد)، مؤمن و کافر. قرآن این دسته‌ی دوم را
کافر می‌نامد زیرا آنها از روی تکبر حقیقت را نپذیرفتند.
ایشان یا شنیدند و شناختند و نپذیرفتند و یا از بس که
تکبر داشتند حتی نخواستند بشنوند.

بنا بر روایت قرآن این انذار با نقش پیامبر و پیامبران در
شاهد بودن تکمیل می‌شود. منظور این است که پیامبر
با کمک وحی آنقدر حقیقت را روشن می‌کند که می‌تواند
شهادت دهد بر اینکه من حقیقت را روشن کردم ولی آنان
از سر استکبار قبول نکردند.

نگاه کنید به آیات متعدد قرآن که به نقش پیامبران به
عنوان شاهد اشاره می‌کنند، از جمله آیه‌ی ۸ سوره‌ی فتح
و آیه‌ی ۱۵ سوره‌ی مزمل. بنا به روایت قرآن عذاب دنیوی
برای کفار (متکبران در زمان پیامبران) فرود می‌آید. این
عذاب یا به دست پیروان پیامبران و یا به صورت طبیعی
(سماوی) بر آنها نازل می‌شود. همچنین بنا به روایت قرآن
مؤمنینی که باقی می‌مانند جای آن کفار را می‌گیرند و در
آن سرزمینی که هستند به خوبی و خوشی زندگی می‌کنند.
پس هدف اولیه قرآن برای مخاطبان مستقیم اتمام
حجت^۱ است.

فهم این نکته خیلی مهم است زیرا این نکته پاسخ
بسیاری از پرسش‌ها درباره‌ی آیات انذار و عذاب را می‌دهد.
در پایان بحث محلی بودن خطاب قرآن، بخش ۱-۳، سه
پرسش مطرح شد:

- اول اینکه چرا باید خطاب قرآن بر مبنای مخاطب خاص
مستقیم باشد.

- دوم اینکه آیا می‌توان مولفه‌های آیه‌ای را که مخاطب
خاص دارد تعمیم داد تا مضمون آیه برای زمان‌های دیگر و
مخاطبان دیگر نیز صدق کند.

- سوم اینکه حتی برای همان مخاطب مستقیم، به
خصوص آنان که ایمان نیاورده بودند، چرا قرآن در بسیاری
آیات اینقدر خشن با آنها صحبت کرده و چرا وعده‌ی
عذاب‌های وحشتناک و ابدی به آنها می‌دهد؟

پاسخ کوتاه به پرسش اول و سوم با دانستن هدف اولیه‌ی
قرآن برای مخاطب مستقیم روشن می‌شود.

خطاب قرآن بر مبنای مخاطب مستقیم قرآن است زیرا
بر مبنای سنت ادیان ابراهیمی هدف قرآن انذار و اتمام
حجت برای ایشان بود. لحن ظاهراً خشن برخی آیات قرآن
نیز به همین منظور بوده است.

هدف اولیه قرآن برای مخاطبان مستقیم اتمام حجت است.

درباره‌ی پرسش دوم، که در عمل پرسش مهم‌تری است،
پاسخ این خواهد بود که در جایی که این هدف اولیه
دخیل باشد، نمی‌توان مولفه‌های قرآنی برای مخاطبان
خاص را تعمیم داد. مثلاً تمام احکامی که راجع به اهل
کتاب در قرآن گفته شده است و حتی برخی احکام فقهی
که شما به صورت سنتی راجع به غیرمسلمین می‌خوانید،
همگی احکامی در مورد آن موقعیت سیاه و سفید شدن
زمان پیامبر است. ما مثلاً در برخی احکام فقهی داریم که
کافر ارث نمی‌برد یا کافر نباید شهادت بدهد. یا برای کافر
یا مشرک دعا نکنید.

چگونگی این احکام بستگی به مکتب فقهی دارد
ولی برخی مکاتب فقهی اینها را تعمیم داده‌اند و وقتی
می‌گویند کافر، گمان می‌کنند هر غیر مسلمانی کافر است
و وقتی اهل کتاب را می‌گویند، گمان می‌کنند منظور
مسیحیان و یهودیان این زمان‌اند. تمام این احکام مربوط
به زمان سیاه و سفید بودن آن صحنه در زمان پیامبر است.
حتی اینکه قرآن می‌گوید با اهل کتاب دوست نباشید
معنی آن این است که با آن اهل کتاب و در آن دوره دوست
نباشید و ما نمی‌توانیم آنرا به این زمان تعمیم دهیم.

تعمیم اینگونه احکام و دستورات و قضاوت‌ها به زمان
پس از عصر پیامبر، بر مبنای بحث اتمام حجت آنگونه که
از قرآن روایت شد، غلط است.

۱- بحث ایشان با دکتر سروش در باب نظریه دین و قدرت نیز این بود که
ایشان استدلال می‌کردند که آن واقعیتی که به صورت نشان دادن قدرت
در قرآن دیده می‌شود، مربوط به اتمام حجت بوده است و نه اعمال قدرت
برای تاسیس دین، آنچنان که دکتر سروش بیان می‌کردند.

تمام احکامی که راجع به اهل کتاب در قرآن گفته شده است و حتی برخی از احکام فقهی که شما به صورت سنتی راجع به غیر مسلمین می‌خوانید، همگی احکامی در مورد آن موقعیت سیاه و سفید شدن زمان پیامبر است.

حتی قضیه‌ی دارالحرب، که برخی فقها هر زمینی غیر از سرزمین مسلمانان را دارالحرب نامیدند، از این نوع تعمیم دادن‌ها پدید آمده است. همچنین احکام فقهی‌ای که به نظر می‌آید با غیر مسلمانان رفتار خیلی خشنی توصیه شده است، از اینجا بر می‌خیزد. بسیاری از فتاوای عجیب تاریخی چنین منشأهایی دارند. اینها نتیجه‌ی تعمیم نادرست خصوصیات آن فضای سیاه و سفید عصر اتمام حجت، وحی و حضور پیامبر، به زمان کنونی است، زمانی که نه پیامبری در دسترسی است و نه وحی، و فضا نه سیاه و سفید که سایه روشن است.

بسیاری از فتاوای عجیب تاریخی نتیجه تعمیم نادرست خصوصیات آن فضای سیاه و سفید عصر اتمام حجت، وحی و حضور پیامبر، به زمان کنونی است.

۴-۴-۱. روایت قرآن درباره‌ی رستگاری برای مخاطب غیر مستقیم

برای تکمیل این بخش به اختصار به روایت قرآن از رستگاری مخاطب غیر مستقیم می‌پردازیم.

در سوره‌ی مائده آیات ۱۱۶ تا ۱۱۹ گفتگوی زیبایی آمده است: وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (مائده-۱۱۶)

خداوند به حضرت عیسی می‌گوید:

(ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفتی من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ گفت منزه‌ی تو مرا نزدیک که چیزی را که حق من نیست بگویم اگر آن را گفته بودم قطعا آن را می‌دانستی. آنچه در نفس من است تو می‌دانی و آنچه در ذات توست من نمی‌دانم چرا که تو خود دانای رازهای نهانی.)

بعد می‌گوید:

إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَإِنْ تُعْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۱۸)

(اگر عذابشان کنی آنان بندگان تواند و اگر بر ایشان ببخشایی تو خود توانا و حکیمی) یعنی به نوعی شفاعتی را خیلی محترمانه بیان می‌کند.

در پاسخ خداوند می‌گوید:

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۹)

خداوند می‌گوید این روزی است که صدق صادقان ایشان را سود بخشد، برای آنان باغهایی است که از زیر آن نهرها روان است همیشه در آن جاودان‌اند خدا از آنان خشنود است و آنان از او خشنوداند، این است رستگاری بزرگ.

یعنی اگر توی مسیحی با صداقت و بدون تکبر چنین اشتباهی کردی همین صداقت از تو قبول می‌شود، و صحبت از یک رستگاری بزرگ برای آنهاست.

در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۸۱:

بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَخَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(آری کسانی که بدی کنند و گناهشان بر آنان چیره شود، از اصحاب جهنم‌اند و در آن جاودانه می‌مانند)

کسی که بدی را در خودش بگیرد و خطا بر او غلبه کند، یعنی مثلاً فقط دروغگو نباشد بلکه سمبل دروغ شود. نه اینکه فقط ظلم کند، بلکه عین ظلم شده باشد، چنین کسی اهل آتش است.

این آیات و آیات مشابه از آیات عام قرآن‌اند. بر اساس این روایت قرآن، در زمان سایه روشن که اتمام حجتی نیست - برخلاف زمان سیاه و سفید - آن چیزی که تکلیف تو را در آخرت (به هر معنی که آنرا بگیرد) تعیین می‌کند این نیست که آیا حرف رسول را پذیرفتی یا نپذیرفتی. آنچه تکلیف تو را مشخص می‌کند این است که آیا تو با صدق و از سر صداقت و بر اساس بهترین فهم اخلاقی و رفتاری عمل کردی یا اینکه سیئه و بدی را کسب کردی و از صداقت دور شدی. این هم لزوماً به اعتقاد تو ربطی ندارد.

ضمناً از تو تکلیف مالایطاق نیز خواسته نمی‌شود.

آیه‌ی لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا اصلی را بیان می‌کند و آن اصل این است که: خداوند انتظاری بیش از آنچه در توان توست از تو ندارد.

این را نیز دقت کنیم که روایت قرآن از عقوبت مخاطبان غیر مستقیم، روی دیگر روایت عقوبت مخاطبان مستقیم است و تناقضی با آن ندارد. نپذیرفتن حق از سوی کافر نه از روی صدق که از روی تکبر است و همین بر مبنای روایت قرآن او را مستوجب عقوبت می‌کند. در این روایت صدق و تکبر در برابر هم قرار می‌گیرند.

خلاصه و نتیجه‌گیری

محلی بودن خطاب‌های اولیه قرآن و محلی بودن هدف اولیه قرآن تبیین شد. طی شش مشاهده‌ی قرآنی، به صورت‌بندی هدف اولیه‌ی قرآن پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که نمی‌توان همه مولفه‌های آمده در آیات قرآن را تعمیم داد. به علاوه اهمیت صدق و عمل و رفتار مبتنی بر درک بهترین فهم اخلاقی را که لزوماً به اعتقاد وابسته نیست را دریافتیم.

پاسخ به پرسش اساسی اول: مخاطب قرآن کیست؟

بر پایه‌ی بحثی که آمد، قرآن مخاطب خاص مستقیم و مخاطب خاص غیر مستقیم و مخاطب عام دارد، اما گفتمان قرآن بر مبنای مخاطبان خاص مستقیم است. اینها کسانی بودند که در زمان و مکان وحی حضور داشتند. تمرکز این گفتمان بر این دسته از مخاطبان برای این بود که بنا بر سنت ادیان ابراهیمی پیامبر باید با ایشان به مدد وحی و از طریق تبیین حقیقت و انذار، اتمام حجت می‌کرد. در این فرآیند مومن و غیر مومن در میان مخاطبان خاص مستقیم به تدریج از یکدیگر جدا می‌شوند و پاداش و عذاب در همین دنیا برای ایشان رقم می‌خورد.

اشاره و خطاب قرآن به گروه‌های دینی و اجتماعی مختلف، مختص مردمانی بوده است که در زمان و مکان وحی حاضر بودند مگر اینکه خلافت به قرینه ثابت شود. پذیرفتن این روایت در فهم اینکه کدام دستورها، قضاوت‌ها و توصیه‌ها در قرآن قابل تعمیم به پس از عصر وحی هستند و کدام مختص آن عصراند بسیار موثر است.

در قسمت بعدی به بحث کثرت‌انگاری در قرآن خواهیم پرداخت و از جمله به این پرسش می‌رسیم که تکلیف بقیه‌ی امت‌ها که ظاهراً پیامبری نداشتند چیست.

کانال تلگرام دکتر شفتی: <https://t.me/farhadshafti>